

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: قضیه فدک-ارث یا هبه

جلسه چهل و هشتم 99/10/21

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا حضرت امیرالمومنین، آخر امر با ابوبکر بیعت کردند؟

پاسخ:

بیعت یعنی با میل به کسی قول دادن و تعهد کردن که به دستورات او عمل کند. چنین چیزی در روایات
شیعه نداریم. حتی «مسعودی» به صراحت دارد، اینها می‌خواستند از علی بیعت بگیرند اما هر چه سعی
کردند دست حضرت را باز کنند نتوانستند، حضرت دستشان را محکم بسته بودند.

« و بسطوا يده فقبضها، و عسر عليهم فتحها، فمسحوا عليها و هي مضمومة. »

ابوبکر به عنوان بیعت دستش را بر روی دست امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کشید.

نام کتاب: اثبات الوصية، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي (تاريخ وفات

مؤلف: 346 ق)، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: انصاریان، ایران - قم 1426 / 1384، ص 146

(حتی شیخ مفید می گوید:

...و المحققون من أهل الإمامة يقولون لم يبايع ساعة قط... فثبت بما بيناه أن أمير المؤمنين ع لم

يبايع أبا بكر على شيء من الوجوه..

الفصول المختارة- نویسنده: مفید، محمد بن محمد(م413 ق)- محقق / مصحح: میر شریفی، علی

ناشر: کنگره شیخ مفید-قم- ص 56،57)

این تعبیر در منابع ما است؛ ولی آنچه قضیه را خیلی واضح و روشن می‌کند کلام حضرت امیر (سلام الله علیه) در «نهج البلاغه» است که می‌گوید آن زمانی که با ابوبکر بیعت کردم من دست نگهداشتم.

در نامه 62 که به «مالک اشتر» می‌نویسد، می‌فرماید:

فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي وَ لَا يَخْطُرُ بِبَالِي أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ عَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَا أَنَّهُمْ مُنْخَوُّهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعِنِي إِلَّا انْتِيَالُ النَّاسِ عَلَيَّ فَلَانَ يُبَايِعُونَهُ

سوگند به خدا نه در فکرم می‌گذشت، و نه در خاطر من آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.

فَأَمْسَكْتُ [بِيَدِي] يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَخْقٍ دَيْنٍ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله وسلم) فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَذَا كَوْنُ الْمُصِيبَةِ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوَّةِ وَلايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ...

من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام باز گشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیااست و به زودی ایام آن می‌گذرد.

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 451، نامه 62

این عبارت، خیلی عبارت واضح و روشنی است. در رابطه با «معاویه» هم همین طور است.

پرسش:

در بحث بیعت امام حسن علیه السلام با «معاویه»، روایت‌های زیادی در کتب ما هست؛ اما این بیعت با میل نبود و تعهد و مستحق بودن «معاویه» مطرح نبود، ولی اینها از لفظ بیعت با مغالطه علیه ما تبلیغ می‌کنند.

پاسخ:

این واضح است، در جریان بیعت امام، «معاویه» بالای منبر رفت و امام در پله پایین‌تر، گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ، هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَابْنُ فَاطِمَةَ، رَأَىٰ لِلْخِلاَفَةِ أَهْلًا، وَلَمْ يَرِ نَفْسَهُ لَهَا أَهْلًا، وَقَدْ أَتَانَا لِيَبَايَعِ طَوْعًا»

بعد دارد:

«فَقَامَ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَخَطَبَ»

بعد اقا امام مجتبی بلند شد، همان‌جا سخنرانی کرد، فرمود:

«إِنَّ مَعَاوِيَةَ زَعَمَ أَنِّي رَأَيْتَهُ لِلْخِلاَفَةِ أَهْلًا، وَلَمْ أَرِ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا، فَكَذَبَ مَعَاوِيَةَ وَأَيْمَنَ اللَّهُ لِأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَعَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ»

خطبه طولانی است تا آنجایی که حضرت می‌فرماید:

وَقَدْ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَ حَذْرًا مِنْ قَوْمِهِ إِلَى الْغَارِ لَمَّا أَجْمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَمَكُرُوا بِهِ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ لَمَّا لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا وَ لَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا لَجَاهَدَهُمْ وَ قَدْ كَفَّ أَبِي يَدَهُ وَ نَاشَدَهُمْ وَ اسْتَعَانَ أَصْحَابَهُ فَلَمْ يُعْتَبْ وَ لَمْ يُنْصَرْ وَ لَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا مَا أَجَابَهُمْ وَ قَدْ جُعِلَ فِي سَعَةِ كَمَا جُعِلَ النَّبِيُّ صَ فِي سَعَةِ وَ قَدْ حَدَّثَنِي الْأَمَّةُ وَ بَايَعْتِكَ يَا ابْنَ حَرْبٍ وَ لَوْ وَجَدْتُ عَلَيْكَ أَعْوَانًا يَخْلُصُونَ مَا بَايَعْتُكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَاؤُونَ فِي سَعَةٍ حِينَ اسْتَضَعَفُوهُ قَوْمُهُ وَ عَادُوهُ كَذَلِكَ أَنَا وَ أَبِي فِي سَعَةٍ مِنَ اللَّهِ حِينَ تَرَكْنَا الْأَمَّةَ وَ بَايَعْتَ غَيْرَنَا وَ لَمْ نَجِدْ عَلَيْهِ أَعْوَانًا

پیغمبر اکرم نیرویی پیدا نکرد تا با کفار قریش جهاد کند و الا با آنها جهاد می‌کرد؛ ولی ناگزیر به طرف غار رفت، پدرم علیه بیعت شکنان جهاد و قیام نکرد چون مردم یاریش نکردند. و من هم

اگر یاری کنندگان مخلص می‌یافتم با تو بیعت نمی‌کردم!

کتاب: بحار الأنوار؛ نویسنده: العلامة المجلسي (وفات : 1111)، تحقیق: یحیی العابدی الزنجانی، عبد الرحیم الربانی الشیرازی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، سال چاپ: 1403 - 1983 م، ج10، ص143

مراد از این بیعت، بیعت اختیاری نیست. در قضیه بیعت حضرت علی (علیه السلام)، بلاذری عبارتی دارد:

«يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَ تَرَكَ مُحْرِقًا عَلَيَّ بَابِي قَالَ نَعَمْ وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ»

...این آتش زدن خانه‌ی تو، باعث تقویت دین پدرت می‌شود!

کتاب: جمل من أنساب الأشراف- المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البلاذري (المتوفى: 279هـ)- تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی- الناشر: دار الفكر - بیروت- ج 1 ، ص 586

«سید مرتضی» بعد از نقل عبارت بلاذری، تعبیر ظریفی دارد :

«أي اختيار لمن يحرق عليه بابه حتى يبايع»

چه اختیاری دارد کسی که خانه او را به آتش می‌کشند و او را وادار به بیعت می‌کنند.

الشافی فی الامامة- المؤلف: ابی القاسم علی المعروف بالشریف المرتضی—محقق: السید عبدالزهراء الخطیب-ناشر:موسسة الصادق - ج3 ، ص 241

چه دینی است که با آتش زدن خانه‌ی فرزند پیغمبر خود، تقویت شود؟! حتی یهود و نصاری با یادگاران پیغمبر خود، چنین کاری نکردند.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با ارث بود، از قرآن آوردیم که کلمه «ارث» در اصل برای مسائل مالی است و با قرینه در جهات دیگر استفاده می شود. در رابطه با استدلال حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها نسبت به آیه 16 سوره نمل و 5 و 6 سوره مریم، بحث شد.

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ)

و سلیمان از داوود میراث یافت و گفت ای مردم ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است راستی که این همان امتیاز آشکار است.

سوره نمل (27): آیه 16

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي)

تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من باشد.

سوره مریم (19): آیه 5

اینکه بعضی‌ها گفتند اینجا موضوع وراثت، نبوت است، از خود اهل سنت آوردیم اصلاً نبوت و علم قابل ارث گذاشتن و ارث بردن نیست.

شاید طرح بعضی مسائل، بعضاً برای فرار از ظلمی است که در حق حضرت زهراء شده است.

به تعبیر «مقام معظم رهبری» مثل عاشوراء باید مراسم فاطمیه صورت بگیرد. هنوز ما با آن مراسم واقعی فاطمیه خیلی فاصله داریم.

هر چه در کشور در طول این 41 سال فاطمیه انجام شده، به نظر من یا حتی تعبیر «رهبری» حق مطلب ادا نشده است. اگر فاطمیه هم مثل عاشوراء عزاداری‌ها و سینه زنی‌ها و مراسم هیئات و ... شد، تازه شاید حق فاطمیه ادا شود.

این را عزیزان دقت کنند، فاطمیه سند حقانیت شیعه است. دو روایت از «صحیح بخاری» و یک آیه از قرآن را کنار هم بگذارید، حقانیت شیعه کاملاً ثابت می‌شود و هیچ چیز به جا نمی‌ماند.

لذا شما می‌بینید قبل از فاطمیه چقدر تبلیغات می‌کنند، حتی تحدی می‌کنند برای اثبات شهادت حضرت. شما کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را ببینید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي»

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری- المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي- المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر

الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). ج 5، ص 29،

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 4، ص 1902، ح 2449

هیچ شک و شبهه ای نیست! در «صحیح بخاری» آمده است:

«فَعَصَبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ»

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری

المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي- المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر

الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). ج 4، ص 79

در «مستدرک حاکم»:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) لفاطمة: إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة:

405 هـ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقیق:

مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 167، ح 4730

این دو حدیث را (بخاری و مستدرک) کنار هم بگذارید:

«من اغضب فاطمة فقد اغضبني ومن اغضبني فقد اغضب الله، إن الله يغضب لغضبك»

یا قرآن:

(لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ)

با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید

سوره ممتحنه (60): آیه 13

و از آن طرف:

«فاطمه غضبت علی ابی بکر»

هرگز دوستی نکنید با قومی که خدا بر آنها غضب کرده است. این دو روایت با این آیه کنار هم، قرار می‌گیرد، اساساً اوضاع آنها را به هم می‌ریزد؛ ولذا مجبور هستند توجیهاتی درست کنند.

اما در رابطه با «فدک»، یکبار «فدک» را به عنوان ارث رسول اکرم در نظر می‌گیریم، تنها وارث پیغمبر، صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است و اینکه گفتند:

«نحن معاشر الانبياء لا نورث»

این روایتی قطعا جعلی و نادرست است، خلاف قرآن است، روایتی که خلاف قرآن باشد هیچ ارزشی ندارد. به تعبیر حضرت زهرا آیا در قرآن آمده؟ نشان دهید تا قانع شویم.

فرضاً هم قرآن نیست و سنت است، رسول اکرم باید قبل از هر کسی به فرزندان و همسرانش بگوید اموال من قابل ارث بردن نیست و تمام ثروت من بعد از من باید به خلیفه بعد از من منتقل شود؛ ولی ما حتی یک روایت صد در صد ضعیف هم از پیغمبر نداریم که چنین چیزی فرموده باشد.

اینکه زن‌های پیغمبر می‌خواستند از ابوبکر تقاضای ارث خود را بکنند، مشخص می‌کند که اصلاً چنین چیزی نبوده.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْدَنَ أَنْ يَبْعَثَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَيَسْأَلُهُ مِيرَاثَهُنَّ مِنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ عَائِشَةُ لَهُنَّ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ»

الكتاب: المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم

المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ) - المحقق: محمد

فؤاد عبد الباقي - الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. ج 3، ص 1379

اما بحث دیگر این است که «فدک» ملک شخصی رسول اکرم بوده، و به صدیقه طاهره بخشیده بودند (یعنی اول امر اصلاً بحث ارث نبوده)، این مهم‌تر از بحث اول است. در سوره حشر آیه 6 دارد:

(وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است!

سوره حشر (59): آیه 6

مثلاً قومی با پیغمبر مصالحه می‌کنند که جنگی نباشد ما فلان مقدار از اموالمان را در اختیار شما قرار می‌دهیم. چنانچه اموالی -منقول و غیر منقول- بدون جنگ و خونریزی به دست بیاید، آنها در اختیار پیامبر و به عبارتی ملک شخصی پیغمبر می‌گردند. که اصطلاحاً فیء گفته می‌شود.

«طبری» در تاریخش دارد که:

«فكانت خيبر فيئا للمسلمين وكانت فذك خالصة لرسول الله لأنهم لم يجلبوا عليها بخيل ولا ركاب»

خیبر فیء مسلمین بود و «فدک» منحصرأ ملک پیغمبر بود چون مسلمین برای به دست آوردن آن اسبی نتاختند شمشیری نزدند.

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: 310، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج2، ص138

کاملاً واضح و روشن است. «ذهبی» هم همین تعبیر را در «تاریخ اسلام» دارد:

«وكانت فذك خالصة لرسول الله صلى الله عليه وسلم لأن المسلمين لم يجلبوا عليها بخيل ولا ركاب»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام؛ اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: 748هـ دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - 1407هـ - 1987م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج2، ص422

همچنین «بغوی» که تفسیرش که از تفاسیر معتبر اهل سنت است، در جلد 4 می‌گوید:

«وكانت فذك خالصة لرسول الله صلى الله عليه وسلم لأنهم لم يجلبوا عليها بخيل ولا ركاب»

تفسیر البغوي؛ اسم المؤلف: البغوي الوفاة: 516، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقیق: خالد عبد الرحمن العك، ج4، ص197 (براساس نرم افزار الجامع الكبير)

«ماوردی» که از فقهاء و متکلمین اهل سنت است، دارد:

«لما سمع أهل فدك ما فعل بأهل خيبر بعثوا إلى رسول الله أن يحقن دماءهم، ويسيرهم ويخلوا له أموالهم و صارت فدك خالصة لرسول الله، لأنه أخذها بلا إيجاب خيل ولا ركاب، فكانت فينا له، وكانت خير غنيمة للمسلمين»

الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني؛ اسم المؤلف: علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري الشافعي الوفاة: 450، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - 1419 هـ - 1999 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ج14، ص55،

اهل فدك وقتی اخبار اهل خيبر را شنیدند، در مقابل آزادی خود و عدم مقاتله، از این اموال گذشتند.

«فدک» غنیمت مختص پیغمبر (فیء) بوده و هیچ ارتباطی به مسلمانان دیگر نداشته است. «علاء الدین کاشانی» متوفای 585 در کتاب «بدایع الصنایع» در جلد 7، می گوید:

«وَلِهَذَا كَانَتْ فَدَكُ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ إِذْ كَانَتْ لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهَا الصَّحَابَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ»

...چون صحابه برای این جنگی نکرده و شمشیری نزدند و اسبی نتاختند!

بعد او همین مطلب را دارد که اهل «فدک» وقتی از اخبار مردم «خیبر» شنیدند، با پیغمبر مصالحه کردند.

«وَيَحِقْنَ دِمَاءَهُمْ وَيُخْلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَمْوَالِهِمْ بَعَثُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَصَالِحُوهُ عَلَى النُّصْفِ مِنْ فَدَكٍ فَصَالَحَهُمْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى ذَلِكَ»

با نصف «فدک» مصالحه کردند ...

بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع؛ اسم المؤلف: علاء الدين الكاساني الوفاة: 587، دار النشر: دار
الكتاب العربي - بيروت - 1982، الطبعة: الثانية، ج7، ص116

«ابو عبید قاسم ابن سلام» متوفای 224، معاصر امام رضا، امام جواد و امام هادی (سلام الله عليهم) است:

«وأما فذك فكانت على ما جاء فيها من الصلح فلما أخذوا قيمة بقية أرضهم خلصت كلها لرسول الله
ولهذا تكلم العباس وعلى عليهما السلام فيها»

كتاب الأموال؛ اسم المؤلف: أبو عبید القاسم بن سلام الوفاة: 224هـ. ، دار النشر: دار الفكر. - بيروت.
- 1408هـ - 1988م. ، تحقيق: خليل محمد هراس، ج1، ص16

«فذك» و اموال «يهود بنی نضير» به همین شکل بوده است. «ياقوت حموی» همین تعبیر را در کتاب
«معجم البلدان» دارد، قضیه را خیلی مفصل در ماده «فذك» نقل می‌کند. این «فذك» قریه ای در «حجاز»
بوده تا «مدینه» 2 روز فاصله داشت، بعضی 3 روز گفته اند، در سال 7 هجری مصالحه کردند، پیغمبر وقتی
«خیبر» را فتح کردند و دیوار «خیبر» شکسته شد، جز ثلث از آنها باقی نماندند و بقیه کشته شدند. قاصدی
نزد پیغمبر فرستادند که اجازه بدهد اینها جلاء وطن کنند و...

بعد دارد اهالی «فذك» وقتی این را شنیدند، فرستادند نزد پیغمبر اکرم تا بدون مقاتله، مصالحه کنند:

«فهي مما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب فكانت خالصة لرسول الله صلى الله عليه وسلم ... وهي
التي قالت فاطمة رضي الله عنها إن رسول الله صلى الله عليه وسلم نحلنيها»

این (فذك) همان چیزی است که حضرت زهرا گفت پیغمبر آن را به من بخشیده بود.

معجم البلدان؛ اسم المؤلف: ياقوت بن عبد الله الحموي أبو عبد الله الوفاة: 626، دار النشر: دار الفكر
- بيروت، ج4، ص238

«ابو الفداء» متوفای 732 ، که از مورخین نامی اهل سنت است در کتاب «المختصر فی اخبار البشر» جلد 1
می‌گوید:

«وفعل ذلك أهل فدك فكانت خيبر للمسلمين، وكانت فدك خالصة لرسول الله صلى الله عليه وسلم

لأنها فتحت بغير إيجاب خيل»

الكتاب: المختصر في أخبار البشر- المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي بن محمود بن محمد ابن عمر بن شاهنشاه بن أيوب، الملك المؤيد، صاحب حماة (المتوفى: 732هـ)- الناشر: المطبعة الحسينية المصرية. ج1، ص140

«ابن تيميه حرّاني» در «منهاج السنه» جلد 4، به زعم خودش، اشكالى وارد کرده، می‌گوید:

«أن ما ذكر (علامه حلى) من ادعاء فاطمة رضي الله عنها فدك فإن هذا يناقض كونها ميراثا لها»

چنانچه فاطمه زهرا گفته پیامبر، «فدك» را به من بخشیده بود، این نقض می‌کند ادعای میراث را

«فإن كان طلبها بطريق الإرث امتنع أن يكون بطريق الهبة وإن كان بطريق الهبة امتنع أن يكون بطريق الإرث»

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة : الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج4، ص228

(خدا او را در قبر و قیامت، به استحقاقش برساند) ، صديقه طاهره گفت «فدك» متعلق به من است، آن را به من واگذار، ابوبكر گفت شاهد بیاور، شاهد آورد اما شهود را نپذیرفت. امیر المؤمنین ، امام حسن، امام حسین ، «ام ایمن» شهادت دادند، اما این شهود را نپذیرفت. وقتی که شهادت را نپذیرفتند (گفت شما می‌گویید پیامبر به من بخشیده، بسیار خوب) ، پس ارث می شود و پیغمبر غیر از من وارثی ندارد.

«بلاذری» در «فتوح البلدان» در بحث فدك می‌گوید:

«قالت فاطمة لأبي بكر أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) جعل لي فذك فأعطني إياه وشهد لها علي بن أبي طالب فسألها شاهدا آخر فشهدت لها أم أيمن فقال قد علمت يا بنت رسول الله أنه لا تجوز إلا شهادة رجلين أو رجل و امرأتين فانصرفت»

فتوح البلدان؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري الوفاة: 279، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1403، تحقيق: رضوان محمد رضوان، ج1، ص44

شهادت اميرالمومنين وحسنين عليهم السلام را نپذيرفت، شهادت «ام ايمن» و «رباح غلام پيغمبر» را دربار هبه فذك نپذيرفت.

«ابو يعلى الموصلى» متوفى 307 است، در «مسند» خودش از «ابو سعيد خدرى» نقل مى‌کند :

«لما نزلت هذه الآية (وآت ذا القربى حقه) [الإسراء / 26] دعا النبي صلى الله عليه وسلم فاطمة وأعطاه فذك»

پيغمبر، فاطمه را خواست و «فذك» را به او بخشيد.

مسند أبي يعلى؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: 307، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى ، تحقيق: حسين سليم أسد، ج2، ص334

«سيوطى» مى‌گويد: «بزار و ابو يعلى و ابن ابى حاتم و ابن مردويه» از «ابو سعيد خدرى» نقل کردند:

«لما نزلت هذه الآية (وآت ذا القربى حقه) دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة فأعطاه فذك»

الدر المنثور؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: 911، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1993، ج5، ص273

«شوكانى» همين را دارد:

«دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة فأعطاهها فذك»

فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد

الشوكاني الوفاة: 1250، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج3، ص224

سيوطي از قول «ابن مردويه» می گوید:

« وَأَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ {وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ} أَقْطَعَ

رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ فَذَكَ »

الدر المنثور؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: 911، دار النشر: دار

الفكر - بيروت - 1993، ج5، ص274

درباره «اقطع رسول الله»، در لغت «اقطعه ارضا» یعنی «ملکه ایها»، یعنی «فدک» را به ملکیت حضرت

زهرا (سلام الله علیها) درآورد.

«ابن كثير دمشقى» هم می گوید:

« لَمَّا نَزَلَتْ، هَذِهِ الْآيَةُ {وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ} دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا

"فَذَكَ" »

تفسير القرآن العظيم؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء الوفاة: 774، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - 1401، ج3، ص37

ولی به این مسئله شبهه ای وارد می کند که انشاء الله در جلسه آینده به آن شبهه و پاسخ آن خواهیم

پرداخت.

امیدوارم ان شاء الله همه عزیزان ما موفق و مؤید باشند، همه شما گرامیان را به خدای منان می‌سپارم، خداوند بر توفیقات همه عزیزان بیفزاید، التماس دعا داریم، این روزها ما را هم دعا بفرمایید، از دعای خیرتان ما را محروم نفرمایند خدا حافظ.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»